

امرداد در اوستا آمَرتات amaretāt، از جزء اخیر آن که تات tāt باشد و در فارسی داد شده، یعنی تا بدال تبدیل یافته، سخن داشتیم پاره دیگر این واژه از دو جزء ساخته شده نخست از «ا» که از ادوات نفی است یعنی نه چنانکه در مقابل راتی Rati = رادی و زات Zata = زاده و پنتی Pantī = راه (پند) و جز آن در اوستا اراتی arati = نارادی و ازات azata = نازاده و اپنتی apanti = بیراه آمده است. از برای این جزء در فارسی «نا» یا «بی» آورده می‌شود. در فارسی فقط در چند واژه این حرف بجا مانده از آنهاست همین امرداد و انیران که نام روز سی‌ام ماه است، البته این «ا» نباید مشتبه شود با «آ» یا «اَ» که در اوستا و فرس هخامنشی و پهلوی و فارسی معنی «به» از آن بر می‌آید چنانکه در فارسی آخوند که بمعنی مردی خوانده و داناست و راسته = آراسته و رام = آرام و شنا = آشنا و جز آن.

جزء دوم مَرت mereta = مَرت maretā یعنی مردنی و درگذشتنی و نیست شدنی و نابود گردیدنی و مردم، از مصدر مر mar که در فرس هخامنشی و اوستا بمعنی مردن است، چون آدمی مردنی و گزندپذیر است چنین خوانده شده است و همچنین در فرس هخامنشی مرتیه martiya و در اوستا مشیه mashya و مش masha و مشیاک masyāka بمعنی مردم، بسیار آمده است.

گفتیم اردیبهشت و خرداد و امرداد و شهریور و بهمن و اسفند را امشاسپندان خوانند، واژه امشاسپند نیز از میس و حرف نفی «اَ» ترکیب یافته، امش a - mesha یعنی بیمرگ، از جزء دیگر

این واژه که سپند باشد و بمعنی مقدس است در بیان معنی اسفند سخن خواهیم داشت. در گزارش (= تفسیر) پهلوی اوستا که زند خوانند امش امرتات در هر جا که معنی لفظی آن اراده شده، در پهلوی به امرک amark گردانیده شده است.

بنابر آنچه گذشت امرداد یعنی بیمرگ و آسیب ندیدنی یا جاویدانی و باید امرداد با أداة نفی «آ» باشد نه مرداد که معنی برخلاف می دهد.

امرداد (= امرتات) امشاسپندی است که نماینده بیمرگی و جاویدانی یا مظهر ذات زوال ناپذیر اورامزداست، در جهان خاکی نگرهبانی گیاهها و رستنیها سپرده باوست.

شهریور: در فارسی شهریر هم گفته شده:

چو در روز شهریر آمد بشهر زشادی همه شهر را داد بهر (لیبی)

در اوستا خشتهر و یریه Khshathra - vairya مرکب است از خشتهر و صفت و یریه خشتهر در اوستا و فرس هخامنشی و سانسکریت بمعنی کشور است همین واژه است که در فارسی شهر شده و بجای بلده عربی بکار می رود، باز در فارسی لغاتی داریم که دایره مفهوم پاریته آنها تنگتر شده از آنهاست دیه یا ده که در فرس هخامنشی دهیو Dahyu و در اوستا دخیو Dakhyu بمعنی کشور یا مملکت است و داریوش بزرگ در سنگ نوشته بهستان، بابل و مصر و سفد و خوارزم و جز آن هر یک را دهیو نامیده است، برزن که در فارسی بمعنی محله است در فرس هخامنشی وردن Vardana (در اوستا ورزان Varezāna) بمعنی شهر است. از اینکه از واژه خشتهر، در فارسی خاء افتاده و شهر شده نظیر بسیار دارد چون خشنا Khshna (= شناختن) خشپ Khshapa (= شب) آخستی Akhshti (= آشتی) و جز آن، گاهی آن خاء اصلی ما قبل شین همچنان در فارسی بجا مانده چون خشنو Khshnu (= خشنود).

هر چند امروزه از مفهوم واژه شهر کاسته شده اما وسعت دیرین آن از واژه های ایرانشهر و شهریار هویدا است در روزگار هخامنشیان در سر هر دهیو (= کشور) یک فرماندار یا نایب السلطنه گماشته بوده که او را در فرس هخامنشی خشتهرپاون Khshathrapāvan می گفتند یعنی شهربان یا کشودار، همین واژه را یونانیان Satrape (Satrapes) نوشته اند.

همچنین خشتهر در اوستا و فرس هخامنشی بمعنی پادشاهی و توانائی یا سلطنت و اقتدار است، اردشیر که در فرس هخامنشی ارت خشتهر Arta - Khshathra و در پهلوی ارتخشیر خوانده شده لفظاً یعنی کسی که بقانون ایزدی یا به تقدس و پاکی فرمانروائی دهد.

خشتهر (= شهر) از مصدر خشی Khshi در آمده که بمعنی شاهی کردن و فرمان راندن و توانستن و یا رستن است و در گزارش پهلوی اوستا (= زند) همین واژه در پهلوی به پاتیکشاهنیتن Pātikshāhenitan گردانیده شده و از همین بنیاد است شایستن در فارسی و



● ابراهیم پورداود

شایستن shāyitan در پهلوی و از همین بنیاد است شاه که در فرس هخامنشی و اوستا خشیه Khshaya آمده و پادشاه در پهلوی پاتیخشای (خشیه + پتی Pati). نام چهارمین شاهنشاه هخامنشی خشیارشا پسر داریوش که یونانیان xerxes خوانده و در فرس هخامنشی خشیارشن Khshayarshan بوده و مرکب است از خشیه و ارشن arshan که بمعنی نرومرد و دلیر است، این نام لفظاً یعنی در میان شاهان مردمنش و دلیر. اما جزء دوم واژه شهریور که وئیریه Vairya باشد صفت است بمعنی برگزیده شده، از مصدر ور var که بمعنی برگزیدن و برتری دادن و گرویدن است. در طی سخن از واژه فروردین بیک ور بمعنی پوشاندن و نگهداری کردن و پناه بخشیدن، بر خوردیم. این ور دوم که بنیاد وئیریه می باشد در اوستا چنانکه در فرس هخامنشی بمعنی برگزیدن و گرویدن است. همین مصدر است که در پهلوی و رویتن Varavītan، و ورویتن Varavētan و در فارسی گرویدن شده است و در طی سخن از واژه اردیبهشت گفتیم: تبدیل و او اوستائی و فرس هخامنشی در فارسی بسیار است همچنین در بسیاری از واژه های فرس هخامنشی و اوستا حرف واو در فارسی بگاف مبدل شده مانند ویشتاسب Vishtaspa = گشتاسب، وهرک Vehrka = گرگ، و زر Vazra = گرز، وراز Varāza = گراز و جز آن گذشته از گرویدن که در تبدیل شدن واو بگاف هیئت اصلی تغییر یافته در واژه «باور» واو اصلی محفوظ مانده است.

بنابر آنچه یاد کردیم، خشتهر و ثیریه Khsbathra - Aairya = شهریور بمعنی کشور برگزیده یا پادشاهی برگزید و مکرر در اوستا واژه خشتهر و ثیریه بمعنی بهشت گرفته شده یا کشور آسمانی اهورامزدا. شهریور نماینده پادشاهی و توانائی مینوی آفریدگار است در این گیتی نگهبانی فلزات با این امشاسپنداست.

انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرده است:

- احوال و آثار محمدبن جریر طبری / دکتر علی اکبر شهابی / ۸۲ ص / ۶۰۰ تومان
 - دقایق الشعر (علم بدیع و صنایع شعری در زبان پارسی دری) / علی بن محمد المشتهر به تاج الحلاوی / به تصحیح و حواشی: سیدمحمدکاظم امام / ۱۲۶ ص / ۸۵۰ تومان
 - زبان و ادبیات پهلوی / ج. تاوادی / س. نجم آبادی / ۲۲ + ۲۴۹ ص / ۱۸۰۰ تومان
 - زن در ایران عصر مغول / دکتر شیرین بیانی / ۱۷۰ ص / ۱۱۰۰ تومان
 - حکمة الاشراق / شهاب الدین سهروردی / ترجمه و شرح: دکتر سیدجعفر سجادی / ۵۸ + ۴۱۹ ص / ۳۲۰۰ تومان
 - ذهبیه (تصوف علمی - آثار ادبی) / دکتر اسدالله خاوری / ۷۲۳ ص / ۵۰۰۰ تومان
 - تاریخ سری مغولان / پل پلیو / دکتر شیرین بیانی / ۱۲۸ ص / ۸۰۰ تومان
 - تاریخ روسیه (از آغاز تا انقلاب اکتبر) / یربان شانی نوف / خانبا یا بیانی / ۲۶۹ ص / ۱۸۰۰ تومان
 - سرگذشت قانون: مباحثی از تاریخ حقوق (دور نمایی از روزگاران پیشین تا امروز) / علی پاشا صالح / ۶ + ۹۳۵ ص / ۷۵۰۰ تومان
- خیابان انقلاب، ابتدای ۱۶ آذر، فروشگاه انتشارات دانشگاه تهران